

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



عضویت در خبرنامه



فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو



مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛ شبکه های توجه گرافی (Graph Attention Networks)



کارگاه آنلاین مقاله نویسی IEEE و ISI ویژه فنی و مهندسی

بررسی ادراک معلمان ابتدایی از برنامه درسی هنر یک تجربه پدیدارشناختی

نام نویسندگان:

رضامعصومی نژاد^۱، زهرا بابائی^۲، هادی علیزاده^۳ و نعمت اله قلی زاده^۴

چکیده

هدف این پژوهش بررسی ادراک معلمان ابتدایی از برنامه درسی هنر می‌باشد. این پژوهش به روش تحقیق کیفی با رویکرد پدیدارشناسی تفسیری انجام شد. به این منظور مصاحبه‌های نیمه‌سازمان یافته با دوازده نفر از معلمان شهر خوی انجام شد که طی آن معلمان دیدگاه‌های خود را در خصوص برنامه درسی هنر بیان نمودند. داده‌های به دست آمده از این مصاحبه‌ها با استفاده از روش پیشنهادی اسمیت (۱۹۹۵) مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و چندین مقوله به دست آمد که ادراک معلمان را از برنامه درسی هنر مشخص می‌کرد. این مقوله‌ها عبارت‌اند از: تعریف برنامه درسی هنر، پیش‌نیازهای درس هنر، موانع برنامه درسی هنر و پیامدهای برنامه درسی هنر. با توجه به اینکه در دوره ابتدایی برنامه درسی هنر دارای رویکرد تربیتی است نه آموزشی، بنابراین آشنایی با تجربیات معلمان بخصوص در زمینه پیش‌نیازها و پیامدهای برنامه درسی هنر مهم به نظر می‌رسد.

واژه‌های کلیدی: پدیدارشناسی، برنامه درسی هنر، ادراک

مقدمه

جوامع نیازمند شهروندانی برخوردار از هوش‌های منعطف، قابل اعتماد و نیز مهارت‌های خلاق کلامی و غیر کلامی ارتباطی، تفکر انتقادی و تخیلی، فهم میان فرهنگی و تعهد همدلانه نسبت به تنوع فرهنگی است. دست‌یابی به قابلیت‌های شخصی یادشده از طریق فرایند یادگیری و کاربست زبان‌های هنری امکان‌پذیر است. از این رو تربیت هنری در رشد مهارت‌های تفکر، خلاقیت، شکل‌دهی ارزش‌ها و رویکردهای افرا دسبسیار سهیم است. (اعلامیه یونسکو، ۲۰۰۶). گی^۵ (۲۰۰۴) در تصریح پیامدهایی که تربیت هنری با خود به همراه می‌آورد، بیان می‌کند که

^۱ دانشجوی دکتری برنامه ریزی درسی، کارشناس آموزش ابتدایی، Reza_masoominejad@yahoo.com

^۲ کارشناسی آموزش علوم تجربی، آموزگار پایه ششم

^۳ کارشناسی روان‌شناسی عمومی، آموزگار پایه سوم

^۴ دانشجوی کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، معاون آموزشی و نوآوری مدیریت آموزش و پرورش شهرستان چابهار

تربیت هنری در حیطه های مختلف موثر است و آثار ناشی از تربیت هنری را در سه حوزه ارزش های اخلاق، پرورش ذهنی و مهارت های کاری و تقویت روحی و جسمی افراد مورد توجه قرار می دهد. هنرها به دانش آموزان می آموزند که مسائل می توانند بیش از یک راه حل داشته باشند و پرسش ها نیز می توانند بیش از یک پاسخ را به همراه داشته باشند. از طریق هنرها، این مفهوم دریافت می شود که کارهای خوب با شیوه های مختلفی قابل انجام است (آیزنر، ۲۰۰۲). در قلمرو آموزش و پرورش، آیزنر که خود از مدافعان معاصر تربیت هنری محسوب می شود، با طرح سوال هایی نظیر آیا تجربه موفقیت آمیز در حوزه هنر می تواند به بهبود پیشرفت تحصیلی در دیگر حوزه های علی منجر گردد؟ یا اینکه آیا هنر فی نفسه دارای ارزش است یا اهمیت آن منوط به کمک به پیشرفت تحصیلی دانش آموز می باشد؟ مخالف به حاشیه راندن تربیت هنری و حکم به ارزش ثانوی به این حوزه یادگیری می باشد (مهرمحمدی، ۱۳۸۳). جان دیوئی فیلسوف بزرگ پراگماتیست در کتاب هنر به عنوان تجربه، هنر را دارای دو بعد خلاقانه و زیباشناختی می داند و معتقد است این دو جنبه ی هنر را نمی توان از هم متمایز کرد و به هم وابسته اند. آموزش هنر در نظام آموزشی باعث پرورش و افزایش سطح خلاقیت عمومی دانش آموزان می شود. همچنین اعمال روش های آموزشی خلاق در آموزش های هنری باعث ارتقای کیفیت و توانایی های هنری می شود (نقل در برناتو^۱، ۲۰۰۸). وارد، هوکستپ و سیکنیکس^۲ (۲۰۰۶) اعتقاد دارند که هنر ارزش زیادی در پرورش مهارت های مشاهده، تحلیل و حل مسئله و تفکر انتزاعی دارد. هنر به عنوان ابزاری جهت تحریک قوه ی تجسم افراد و برانگیختن ایشان به تفکر و تخیل، باعث فراهم آمدن شرایط مناسب برای بروز خلاقیت و قوه ابتکار دانش آموزان می شود. لذا پژوهش های متعددی توصیه کرده اند از آموزش های هنری جهت پرورش و ارتقای سطح خلاقیت کودکان استفاده شود. آیزنر^۳ (۱۹۹۸) به عنوان اندیشمندی که تلاش های فراوانی در حوزه تربیت هنری کرده است چهار پیامد بنیادی را برای آموزش هنری متصور است: الف) تفکر واگرا، ب) ایجاد وحدت بین شکل و محتوا، ج) تقویت قابلیت اکتشاف، د) پرورش توجه و توانایی افراد در مقابل مسائلی که به شیوه های مختلف قابل حل به شیوه ی صحیح هستند. به اعتقاد برودی^۴ (۱۹۷۷) هنر دستیابی انسان را به دانش، بصیرت، ارزش ها و معانی (برای مثال درون بینی، تعالی روحی و احساس ذوقی) که در هیچ یک از حوزه های محتوایی دیگر برنامه درسی وجود ندارد، فراهم می آورند (کشاورز و دیگران، ۱۳۸۴). یکی از حوزه های مورد توجه در آموزش مدرسه ای در سیستم پیچیده تعلیم و تربیت ماده درسی هنر می باشد. در فضای حاکم بر تعلیم و تربیت، متقاعد کردن سیاست گذاران و برنامه ریزان در خصوص اهمیت و ضرورت هنر و زیباشناسی از نظر فلسفی، تاریخی و فرهنگی، به استناد کارکردهای ذاتی و درونی آن، امری دشوار است. به دیگر سخن، به رسمیت شناختن هنر، به عنوان یکی از ابعاد ناگسستنی حیات فکری، فرهنگی، اجتماعی بشر و در نتیجه اصالت و موضوعیت قائل شدن برای آموزش آن در چارچوب برنامه های درسی نظام آموزش

^۱ Berenato

^۲ -Ward, Huckstep, & Taskanikos

^۳ -Eisner

^۴ -Broudy



رسمی، سهل الوصول به نظر نمی رسد (مهرمحمدی، ۱۳۸۳). چوی^۱ (۲۰۰۱) در این باره می گوید: امروزه در بسیاری از مدارس با هنرها چنان برخورد می شود که گویی هنرها در توسعه رفاه فردی و اجتماعی اهمیتی ندارند. تعداد زیادی از معلمان این امکان را در نظر نمی گیرند که توانایی ها و مهارت های لازم برای سواد کلامی و عددی مهم و اساسی باشند. ماکسین گرینی^۲ هم به عنوان متخصص برجسته ای که در طول دهه های گذشته درباره سواد زیبا شناسی بحث کرده است از توجه هر چه بیش تر به تربیت زیباشناسی در همه سطوح و از جمله تربیت معلم پشتیبانی و حمایت کرده و استدلال می کند که درک کردن، تخیل و تصور کردن امکان های جدید بودن و عمل عبارت است از وسعت بخشیدن دامنه آزادی برای فرد و زمانی که افراد کار می کنند تا چشم اندازها (دیدگاهها)ی جدیدی رابه روی یکدیگر بگشایند ممکن است راههای تنوع بخشیدن به دنیای خودشان را نیز کشف کنند و بیابند (ضرابی، ۱۳۸۲). خوش بختانه طی سال های اخیر حرکت قابل توجهی در این حوزه آغاز شده است. بنت رایمر^۳ (۱۹۸۸) از جنبش چشمگیری در حوزه هنرهای مدرسه در طی دهه های اخیر سخن می گوید. مهرمحمدی (۱۳۸۲) هم ضمن اشاره به فراهم شدن مقدمات شکل گیری یک نهضت یا جنبش تربیتی در جهت احیای هنر در نظام های آموزشی یادآور می شود که گویی به نقش و جایگاه منحصر به فرد هنر در دستیابی جوامع بشری به رشد و توسعه در ابعاد مختلف علمی، اقتصادی، صنعتی، اجتماعی، اخلاقی و ... از نو توجه شده است.

برخی تحقیقات انجام یافته (دونینگ^۴، ۲۰۰۳. هودسون^۵ و همکاران، ۲۰۰۷. یورک وینی^۶، ۲۰۰۷. آلتز^۷ و همکاران، ۲۰۰۹. عباسی، ۱۳۷۰. حاجی حسینی، ۱۳۷۷. امینی، ۱۳۸۰. دانشور و سادات یاسینی، ۱۳۸۷. یوسفی، ۱۳۸۸. شرفی، ۱۳۸۸) تلاش کرده اند تا به بررسی جایگاه و اهمیت برنامه درسی هنر، آموزش این برنامه، موانع و محدودیت ها و چالش های آن، میزان آمادگی معلمان قبل از خدمت در تدریس هنر و طراحی الگویی که می توان در آن چالش ها و مشکلات را به تصویر کشید پردازند. بخش دیگری از تحقیقات انجام یافته روابط برخی متغیرها با برنامه درسی هنر را مورد پژوهش قرار داده اند. در این نوع تحقیقات رابطه برنامه درسی هنر با رشد شناختی، رشد اجتماعی- عاطفی، رشد اجتماعی- فرهنگی و پیشرفت تحصیلی (ایوای^۸، ۲۰۰۳)، مایک مویر^۹ (۲۰۰۳) هم بر اساس پژوهشی با عنوان تلفیق هنر در برنامه درسی مدارس متوسطه معتقد است؛ آموزش هنر با رویکرد دیسپلین محور به ارتقا مهارت های تفکر سطح عالی، مهارت های حل مسائل اصیل، آگاهی جهانی و فرهنگی، ارتباط کلامی و غیرکلامی و سایر مهارت های زندگی دانش آموزان می انجامد. نقش هنر در آموزش و یادگیری بهتر دانش آموزان (انجمن مطالعه ملی آمریکا با عنوان پروژه تحول تعلیم و تربیت از طریق چالش هنر (۲۰۰۴)، تحلیل چگونگی نقش

^۱ -Choi

^۲ -Maxine greene

^۳ - Reimer

^۴ -Downing

^۵ -Hudson

^۶ -Yorke viney

^۷ -Alter

^۸ -Iwai

^۹ - Mike Muir



هنرهای بصری در پرورش تفکر خلاق و تفکر انتقادی دانش آموزان دوره راهنمایی تحصیلی کاندا و دانیل (۲۰۰۵) بررسی رابطه ی آموزش هنر با انگیزش تحصیلی، خوداثربخشی و خلاقیت دانش آموزان (هیسر و مورفیلدلانگ ۲۰۰۸، ۲)، تأثیر آموزش هنرهای بصری بر مهارت های تفکر خلاق دانش آموزان (پارکر ۲۰۰۸، ۳)، مورد مورد مطالعه قرار گرفته است، نتایج مطالعات تاجیک (۱۳۷۹) در تجزیه و تحلیل کتب و آموزش هنر نشان از: پایین بودن مدرک و سابقه تدریس، عدم علاقه معلمان، نبود ابزار و سایل، محدودیت وقت، کم اهمیت دانستن درس هنر از نظر دانش آموزان، استفاد از سبک هم گرا در تدریس، عدم ارتباط بین هنر دوره ابتدایی با راهنمایی دارد. حسینی (۱۳۸۲) در پژوهش خود به عوامل موثر ۱- خانواده. ۲- وضعیت ظاهری کلاس و مدرسه. ۳- مربی هنر. ۴- ابزارها و لوازم هنر. ۵- ساعات کلاسی در آموزش هنر اشاره کرده است.

فتحی و اجارگاه (۱۳۸۴) در پژوهشی با عنوان بررسی ویژگی های انسان مطلوب نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران در افق بیست ساله سواد فرهنگی-هنری را شامل درک و فهم فرهنگی، حفظ و توسعه میراث فرهنگی، وحدت و کثرت فرهنگی، زیباشناسی و ذوق هنری، هویت ملی و ارزش های فرهنگی- هنری در نظر گرفته است؛ اما نکته ای که حائز اهمیت است این که از تحقیقات حاضر، مطالعه ی آلتز و همکاران با عنوان ((چالش های به کارگیری تربیت هنری در دوره ابتدایی: آن چه معلمان شرح می دهند به روش تحقیق کیفی با رویکرد پدیدار شناسی صورت گرفته است. به اعتقاد ون منن (۱۹۷۷) ۴) پدیدارشناسی رویکردی سیستماتیک برای مطالعه و تفسیر یک پدیده ارائه می کند و اجازه می دهد پدیده مورد نظر با یک دید تفسیری، تحلیل و کشف شود تا محقق در طی فرایند تفسیر، به درک عمیق تری از تجربیات دست یابد. هدف پژوهش حاضر این است که به درک و فهم معلمان از مفهوم برنامه درسی هنر دست یابد.

روش شناسی

این مطالعه به روش تحقیق کیفی با رویکرد پدیدارشناسی انجام شده است. یکی از موارد مناسب برای کاربرد روش پدیدارشناسی پاسخ به این سوال است که آیا نیاز به روشن سازی بیش تر پدیده ای خاص وجود دارد؟ (روکچا و بروک، ۱۹۹۷). با توجه به هدف پژوهش، شرکت کنندگان بر اساس نمونه گیری هدفمند از بین معلمان دوره ابتدایی شهر قره ضیالالدین انتخاب شدند. انتخاب نمونه ها در جریان پژوهش تا زمانی ادامه یافت که هیچ اطاعات جدید دیگری به دست نیامد و به عبارتی داده ها به اشباع رسیدند. در این پژوهش تعداد شرکت کنندگان ۱۶ نفر بودند که از این تعداد ۹ نفر مرد و ۷ نفر زن بودند، همچنین از این تعداد ۴ نفر دارای تحصیلات فوق لیسانس، ۹ نفر لیسانس و ۳ نفر فوق دیپلم بودند؛ و بیشترین سابقه تدریس در دوره ابتدایی ۲۷ سال و کمترین سابقه ۴ سال بود. به منظور جمع آوری اطلاعات از مصاحبه ی بدون ساختار و عمیق استفاده شد. یک سوال وسیع و کلی در این پژوهش

^۱ -Chanda & Daniel

^۲ -Heather & Moorefeild-Lang

^۳ -Parker

^۴ - Van Manene



وجود داشت: برنامه درسی هنر از دید معلمان چیست؟ البته در مصاحبه کردن پژوهشگر با مطرح کردن تعدادی سوال عمیق مربوط به موضوع پژوهش، فرصت توصیف و بیان تجربه فردی را برای فراد فراهم می آورد. در پژوهش حاضر شروع مصاحبه با یک سوال کلی و ابتدایی بود و بعد از آن سوالات متفاوت دیگری پرسیده می شد که منجر به ادامه مصاحبه می گردید، همچنین در ابتدا، به طور مستقیم سوالی در مورد ماهیت برنامه درسی هنر پرسیده نشد. برای مثال سوال اول این بود که در مورد اهمیت دوره ابتدایی و جایگاه برنامه درسی در آن قدری صحبت بفرمایید. چون همان طور که گلاسر (۱۹۹۲) نیز اشاره می کند، اگر مفهوم مورد نظر مستقیماً پرسیده شود، باعث داده های از قبیل تصور شده می گردد. به این ترتیب ابتدا سوالاتی در مورد اهمیت دوره ابتدایی و جایگاه برنامه درسی در آن مطرح شد و سپس سوالات اکتشافی برای گفتگوی بیشتر با مشارکت کنندگان و دستیابی به اطلاعات عمیق تر پرسیده شد. مدت مصاحبه ها بین ۲۰ تا ۳۰ دقیقه و تعداد جلسات از شرکت کننده ای به شرکت کننده ی دیگر از ۲ جلسه تا ۴ جلسه متغیر بود. در ضمن مشارکت کنندگان به دلخواه مکان و زمان مصاحبه را تعیین کردند. مصاحبه ها با اطلاع افراد روی نوار کاست ضبط شده و بلافاصله بعد از اتمام مصاحبه، پس از چندین بار گوش دادن، متن مصاحبه ها روی کاغذ پیاده و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و جملات و عبارات هایی را که مربوط به پدیده برنامه درسی هنر می شد انتخاب شدند. جدا کردن جملات مربوط به هر مفهوم و تبدیل و تغییر شکل جملات بیان شده هر فرد به طور جداگانه از مصاحبه افراد دیگر صورت گرفت و با در نظر گرفتن وجوه و نکات مشترک، در قالب تم یا زمینه های اصلی سازمان دهی شد. در مرحله تجزیه و تحلیل داده ها، از مجموع مصاحبه ها ۲۴۲ زمینه اولیه استخراج و در مراحل بعدی به تدریج با حذف زمینه های مشابه و نزدیک به هم زمینه ها کمتر شده و در نهایت ۴ زمینه اصلی به دست آمد. در ادامه برای اطمینان از صحت یافته های به دست آمده، مصاحبه های افراد به طور خلاصه در اختیار آنها قرار گرفت و آنها نظرات خود را در مورد هماهنگی یافته ها با نظر پژوهشگر اعلام نمودند و در صورت تناقض، برداشت نادرست پژوهشگر اصلاح شد. همچنین معلمان از هدف تحقیق آگاه شدند و موارد برای آن ها توضیح داده شد. همچنین هیچ کدام از افراد از ادامه مصاحبه انصراف ندادند و با رضایت کامل تا پایان مصاحبه به همکاری خود ادامه دادند.

یافته ها

از تجزیه و تحلیل داده های به دست آمده در این پژوهش چهار تم اصلی از دیدگاه مشارکت کنندگان درباره برنامه درسی هنر نمایان شد که می تواند ادراک معلمان از این پدیده را ترسیم کند.

تعریف برنامه درسی هنر

در تعریف برنامه درسی هنر چند تم فرعی به دست آمده است که شامل الف) تعریف و ب) ابعاد می شود. البته لازم است که ذکر شود این تم های فرعی کاملاً از هم جدا نیستند بلکه تا حدی با یکدیگر ارتباط دارند.



الف) تعریف: معلمان در این پژوهش برنامه درسی هنر را به‌عنوان: افزایش دقت و تمرکز در مشاهدات، تأثیرگذاری بر عواطف و هوش، بیان احساسات، رسیدن به آرامش و اعتماد به نفس، درک و فهم پدیده‌های هنری، رشد زیباشناختی، تجزیه و تحلیل، تولید ایده، حل مسئله تعریف کردند. مصاحبه‌های افراد در داخل گیومه‌ها نشان داده شده است: ((برنامه درسی هنر یعنی فرصتی را برای دانش‌آموزان فراهم است که می‌توانند مهارت‌ها، دقت و تمرکز، احساسات، هیجانات، نگفته‌های درونی خودشان را برای معلم و همکلاسی‌هایشان بدهند و درجه حساسیت‌شان را نسبت به اهمیت پدیده‌های اطراف زندگی خود و درک و فهم آنها در رفتارشان ظاهر سازند)). ((اینکه فضایی برای دانش‌آموز به درست شده است که با تکیه بر اندیشه‌ها و چالش‌ها و دل‌مشغولی‌های ذهن خود محصول یا ایده‌ای را شکل می‌دهد یا مسئله‌ای را حل می‌کند، به تمرکز و حس‌راحت بودن می‌رسد، زیبایی‌ها را بهتر تشخیص می‌دهد و قدرت ذهنی‌اش را با تجزیه و تحلیل و مشاهده دقیق پدیده‌ها افزایش می‌دهد)). ((این نوع برنامه درسی افزایش قدرت نفوذ و تأثیرگذاری بر عواطف و هوش دانش‌آموزان است که عملکرد خلاق خود را نشان می‌دهند و در سایه توجه و دقت و تمرکز به رویدادهای داخل کلاس (مشاهده اعمال معلم و دوستان) اعتماد به نفس بیش‌تری به دست می‌آورند)). ((برنامه درسی هنر یعنی مجموعه‌ای از عناصر یا فرایندها در جهت اثرگذاری بر عواطف، احساسات و هوش انسانی به منظور انتقال یک مفهوم یا یک معنا و استفاده از توانایی و تخیل در خلق آثار زیبا محیط و یا تجاربی که می‌تواند با دیگران تقسیم شود. هم‌چنین گره‌زدن زیبایی‌های روح انسان و پدیده‌های جهان نامگذاری می‌شود)). ب) ابعاد: در مورد ابعاد این برنامه درسی عده‌ای از شرکت‌کنندگان آن را مثبت و عده‌ای آن را منفی تلقی کردند، گروه اول بیان می‌دارند که: ((برنامه درسی هنر کلاسی است که دانش‌آموزان با یکدیگر به مشارکت پرداخته و درباره فعالیت‌های یکدیگر به قضاوت می‌پردازند و جو و روحیه رقابتی بین آنها شکل می‌گیرد، با اشکال مختلف کارهای هنری آشنا می‌شوند و ایده‌های ذهنی آنها جنبه عینی به خود می‌گیرد)). گروه دوم بیان داشتند که: ((برنامه درسی هنر هدف چندان روشن و مشخصی را دنبال نمی‌کند و معلم نیز در این ساعت از کلاس بیش‌تر به استراحت و برنامه‌ریزی برای کلاس‌های بعدی می‌پردازد، دانش‌آموزان نیز این ساعت را بیشتر به بازیگوشی و سرگرمی می‌گذرانند)). ((این ساعت برای جبران تکالیف دروس دیگر دانش‌آموز در نظر گرفته می‌شود و عده‌ای به فعالیت‌های هنری پرداخته و عده‌ای نیز درس‌های دیگر خود را مرور می‌کنند و عده‌ای دیگر نیز به بازیگوشی و فعالیت نامشخصی می‌پردازند)).

پیش‌نیازهای برنامه درسی هنر

این زمینه اصلی دارای چند زمینه فرعی بود که عبارت‌اند از:

۱- نقش یا ساختار فرهنگ

این زمینه فرعی خود به چند دسته تقسیم می‌شود:

فرهنگ مدرسه: ((خیلی وقت‌ها آن‌طور که باید، در مدارس مدیر و همکاران به درس هنر اهمیت داده نمی‌دهند و بسیاری وقت‌ها از زمان کلاس هنر، برای جبران دروس دیگر مثل ریاضی یا علوم و... استفاده می‌کنند و به علاقه و شوق و ذوق دانش‌آموزان توجهی نمی‌کنند و به کشیدن یک نقاشی ساده در حد یک دانش‌آموز اول



ابتدایی راضی می شوند.))

فرهنگ خانواده: ((خانواده ها بیش تر به جو رقابتی بین کودکان خود با سایر کودکان اهمیت می دهند و اعتقاد دارند که ماحصل برنامه درسی هنر چیزی جز سرگرمی بیشتر بچه هایشان نیست و این جو در خانواده های دارای کودکان زرنگ بیش تر وجود دارد.))

فرهنگ حاکم بر روابط بین دانش آموزان: ((دانش آموزان سعی می کنند زیاد درباره هنر حرفی نزنند و آن را وسیله برتری خود بر دوستان شان ندانند، حتی به کسانی که در قصه گویی، نقاشی، یا نمایش مهارت خاصی دارند به عنوان یک دانش آموز زرنگ توجه نمی کنند و این مهارت او را یک علاقه سطحی در نظر می گیرند و بگو مگو هایشان متمرکز به دروس دیگر هست و شرط پذیرش شان در یک گروه را منوط به موفقیت شان در دروس سخت (البته از نظر آنها) می دانند.))

۲- توجه به نقش هنر در آموزش

((دانش آموز با تجربیات هنری، ابزارهای سمعی و بصری، اندیشه‌ها و تفکرات و میراث گذشتگان آشنا می‌شود و به کشف قابلیت های فردی و اجتماعی در زندگی، مهارت خوب مشاهده کردن، تامل و عمق بینی، کاربرد تصور و احساس و برقراری ارتباط میان آدمیان، آگاهی نسبت به محیط اطراف، آزمایش وسایل و مواد هنری، بررسی و ساختار اجسام و توجه به ساختار و شکل پدیده ها دست می یابد.)) ((دانش آموزی که به کارهای هنری (نقاشی، نمایش، خوش نویسی، قصه گویی، داستان، سرود، رنگ آمیزی، بازی های فکری و ...) می پردازد قدرت درک و فهم و بیان، توانایی سخن گفتن در جمع، نظم و انضباط فکری اش را در مهارت های خواندن و نوشتن در دروس بخوانیم و بنویسیم تقویت می کند.)). ((در رابطه با نقش هنر در فرایند آموزش می توان گفت که: از آن جایی که در دوره ابتدایی درس زبان فارسی برای تقویت مهارت های خواندن، نوشتن ارائه می شود از این رو در آن دروس مهارت هایی هم چون قصه گویی، شعر، داستان بیش تر کاربرد دارد؛ بنابراین در درس هنر این حوزه ها کمتر ظهور می کنند. بدین ترتیب حوزه های یادگیری برنامه درسی هنر ابتدایی، ۶ حوزه شامل نقاشی و طراحی، خوشنویسی، هنرهای حجمی، نمایش، موسیقی، حرکات موزون را در بر می گیرد.))

۳- آگاهی و شناخت

معلمان: ((در کلاس تدریس خود را منوط به فعالیت های مشخصی نمی کنم و هر نوع کاری را که دوست داشته باشم انجام می دهم و دانش آموزان را به آن وادار می کنم، میزان یادگیری برنامه هم به وسیله شنیدن مطالب و دیدن تصاویر و تجربه های عملی هنری انجام نمی شود، اصلا یادگیری و ادراکی وجود ندارد هر کسی تکلیف گفته شده ای را انجام می دهد، بعدش میزان پیشرفت کارهای بچه ها را سریع نگاه می کنم، فکر می کنم که این کار را برای ساکت کردن بچه ها انجام می دهم.)). ((در تدریس زیاد دنباله رو کارهای عجیب و غریب نیستیم، تو این درس روش های تدریس و ارزشیابی معنی ندارد. فکر می کنم کسانی که به قول خودشان می خواهند نگرش جدیدی به این درس داشته باشند بیهوده وقت شان را تلف می کنند، اصلا تا به حال کسی راجع به اهمیت و تاکید و توجه بیش تر به این درس حرفی زده است؟)). ((معمولا دروس سخت را در این ساعت تمرین می کنیم، مرخصی هایم را



سعی می‌کنم در این زنگ بگیرم، خودم شخصا یکی دوبار مسابقات علمی را در این زنگ اجرا کرده‌ام، برای من ساده‌ترین کلاس است و آن را تقویت‌کننده روحیات هنری و خلاقانه دانش‌آموزان در نظر نمی‌گیرم، بعضی اوقات هم در این زنگ بچه‌ها را مرخص می‌کنم.

دانش‌آموزان: بچه‌ها واقعا فکر می‌کنند این ساعت را برای اضافه تدریس دروس دیگر گذاشته‌اند و فقط بعضی وقت‌ها به آنها اجازه می‌دهند تو کلاس نقاشی بکشند یا نمایش بازی کنند. بعضی‌ها دلشان را فقط به نقاشی و خوش‌نویسی خوش کرده‌اند و نمی‌دانند برای چه این کارها را انجام می‌دهند، خیلی‌ها دوست دارند هر روز یک ساعت درس هنر داشته باشند آن هم به خاطر این است که شاید معلم اجازه بدهد زوتر به خانه بروند.)) (برایشان فرقی نمی‌کند که تکالیف هنری را که در منزل برای آنها در نظر گرفته‌ام خودشان انجام می‌دهند یا نه بعدش هم می‌گویند که ارزش ندارد وقت مان را در خانه صرف چیزهای الکی کنیم.))

والدین: هنگام شروع سال تحصیلی جدید کیف بچه‌ها پر از مداد رنگی و آب رنگی‌هایی است که پدر و مادران شان برای آنها گرفته‌اند، هر زمانی که از بچه‌ها می‌خواهم تو خانه کاری هنری را انجام بدهند و به کلاس بیایند والدین شان آنها را وادار می‌کنند که نقاشی بکشند، انگار هنر تو نقاشی خلاصه شده است. والدین انتظار دارند که در درس‌های دشوار و سخت برای فرزندانشان تکالیف در نظر بگیرم.)) (والدین از این‌که برای بچه‌هایشان تکالیف هنری می‌دهم اصلا خوش‌شان نمی‌آید. بعضی وقت‌ها والدین از معلم مربوطه گلایه دارند که چرا تکلیف زیادتری در درس ریاضی و املا و ... به پسر یا دخترشان نمی‌دهم، حتی می‌توانم بگویم که والدین کارهای هنری بیش‌تر بچه‌ها در مدرسه رو به گردن درس هنر می‌اندازند و آن را علت افت تحصیلی فرزندشان می‌دانند.))

موانع برنامه درسی هنر

شامل عوامل چندمی می‌شود که عبارت‌اند از عوامل ساختاری: ((مدیر اهمیت چندانی به بازدید دانش‌آموزان از کانون فکری و نمایشگاه هنر و مجتمع‌های فرهنگی نمی‌دهد و در ارزشیابی درس هنر هیچ‌گونه امکانات و ابزارهایی برای سنجش میزان تسلط دانش‌آموز در اختیار معلم قرار نمی‌گیرد. مدیر همچنین درصدد القای این تفکر به من (معلم) است که وقت خود را بیش‌تر به دروسی که اعتبار و درجه آموزشی مدرسه را بالا می‌برد صرف کنم.)) (در جلسات شورای معلمان که مشکلات آموزشی دروس پایه‌های مختلف مطرح می‌شود هیچ‌گونه حرف و حدیثی برای بررسی چالش‌ها و فعالیت‌های پیش‌روی درس هنر صورت نمی‌گیرد، در جلسات انجمن اولیا و مربیان، والدین دغدغه یا نگرانی درباره این درس ندارند یا راهکارو ایده تازه‌ای را مطرح نمی‌کنند.))

محتوا: ((در کلاس کتابی برای تدریس معانی و مفاهیم هنر و آموزش مهارت‌ها نداریم ولی برای استفاده بهتر از کلاس هنر راهنمای درس هنر وجود دارد، گستردگی موضوعات هنری هم در این کتاب‌ها زیاد است و مشخص نیست که کدام موضوعات اولویت دارند.)) (محتوای موضوعات هنری بسیار پیش‌پا افتاده و ساده بوده و فرصت‌هایی برای توسعه نگرش و تفکر انتقادی در دانش‌آموزان و ارتباط آن با زندگی روزمره باقی نمی‌گذارند، مهارت‌تامل، قضاوت و ارزش‌گذاری جای خود را به مشاهده صرف پدیده‌ها داده است بدون آن‌که دانش‌آموزی چرایی و علت این کار را بی‌رسد و فقط برای رفع تکلیف ساعت را به آخر می‌رساند.))

موقعیت معلمان: ((دوره ضمن خدمت تخصصی برای آموزش و آگاهی بهتر ما از درس هنر وجود ندارد و در برخی دوره ها اصلا تدریس نمی شود، مدرس دوره آگاهی چندانی در این درس نداشته، من هم آمادگی یا زمینه قبلی درباره نگرش هنری به مسائل ندارم، مباحث هنری لابلائی دروس دیگر یاد می گیرم، شاید بتوانم د ریک جمله بگوی که مهارت گمشده من در درس هنر است.)). ((اکثر اوقات فقط یک نوع فعالیت (نقاشی) برای این درس در نظر می گیرم، زیاد از کارهای هنری سر در نمی آورم، احساس می کنم نوعی تشویش ذهنی در این ساعت از کلاس دارم، انگیزه ام به درس هنر را به خاطر نامشخص بودن چگونگی مدیریت این کلاس از دست داده ام، دلم می خواهد معلم دیگری این درس را تدریس کند، روش های تدریس کارایی کمتری در موضوعات هنری دارند و رغبت و علاقه زیادی در دانش آموز به وجود نمی آورند.))

پیامدهای برنامه درسی هنر

هر برنامه ای نتایج و تبعات خاص خود را دارد که ممکن است در جهت منفی یا مثبت باشد، برنامه درسی هنر نیز دارای این پیامد هاست. عده ای از معلمان درس هنر را به دلیل شفاف نبودن رویکرد در دوره ابتدایی و عده ای به دلیل فراهم ساختن فعالیت های یادگیری خلاق آن را موثر تلقی می کنند. هر دوی این گروه ها با توجه به تجارب آموزشی ای که در این دوره دارند نظرات شان را بیان می دارند.

خلاقیت: ((فعالیت های هنری شان متنوع تر شده است، هر کار هنری (مانند درست کردن کاردستی های گوناگون، درست کردن تصاویر جالب با ترکیب کردن اشکال هندسی، ساختن قصه کوتاه و بلند و...) که دوست دارند انجام می دهند، مهارت هایی (درست کردن کاردستی) را که در درس هنر یادگرفته اند در درس ریاضی یا علوم برای درست کردن ترازو و کاغذ دایره ای شکل، یا حل جدول سودوکو، ساختن دماسنج، فرفره آبی و ... به کار می برند، خلاصه کارشان رقابت برای انجام کارهای عملی دروس دیگر شده است.)). ((در ضمن انجام کارهای دستی وقت خود را اداره می کند و برای مشکل پیش آمده راه حل پیدا می کند و هنگامی که به ساختن وسیله ای و یا تکمیل آن مشغول می شود در واقع حس مسئولیت و اعتماد به نفس او بیدار شده و پرورش می یابد، افکار، علایق و احساسات خود را بیان می کند به طوری که بهتر و بیشتر ایده های متفاوت را بهتر و بیشتر با ایده های قبلی جایگزین می کند و دنبال ارائه راهکارهای جدیدی است.

استقلال فکری: ((دانش آموز خود در یک فضای باز تربیتی است و اندیشه ها و تفکراتش را پرورش می دهد هیچ قضاوتی نسبت به کارهایش صورت نمی گیرد، کلاس به جای آموزش با رویکرد کانالیزه و مشخص شده تکیه بر تربیت فردی دارد و فرد احساسات فکری را که در پی آن است دنبال می کند و با اعتماد به خود مسیر یادگیری خود را هموار می بیند و در نظام تربیتی سهمی پررنگ ایفا می کند و کارآمدی نظام با استفاده از روش های خاص تربیتی خود در قالب برنامه های متنوع افزایش می یابد.))

تفکر انتقادی: ((در برخورد با مسئله فوراً نتیجه گیری نمی کند و مسائل و مشکلات را با مشاهده عمیق و موشکافانه بررسی می کند، اعتقادش بر این است که مشکلات در همان وهله ی اول پیام و رموز خود را آشکار نمی کنند.)) ((تمامی ایرادات هر کاری را بیان می کند و هیچ وقت جانب احتیاط را در نظر نمی گیرد، درباره مسائل



مختلف نظر می دهد گویی مسئولیت درست انجام دادن هر فعالیتی را بر عهده دارد و به اصلاح و بهبود عملکردها می اندیشد)). ((هنگام فعالیت هنری اطلاعات و مسائل را کورکورانه قبول نمی کند و در فرایند فکری طولانی مدتی قرار می گیرد، به پرسش و پاسخ ادامه می دهد، تجزیه و تحلیل موضوع و نگرش همه جانبه و دیدن نکات مثبت و منفی آن و یافتن راه حل چالش جدی برای اوست)).

درونی شدن ارزش ها: ((دانش آموزان داستان های مورد علاقه خود را با ارائه نمایش به صورت گروهی بر مبنای قانون و عرف و آن ارزش هایی را که به صورت پنهان در درون داستان ها نهفته است اجرا می کند. هنگام برخورد با یکدیگر ارزش هایی که زیربنای فعالیت در مدرسه هستند مانند مسئولیت و همکاری با یکدیگر و ... را به طور آشکار در رفتار همکلاسی هایشان مشاهده کرده و بر مبنای آن تصمیم می گیرد)). ((هنگام بیان مفاهیم و پیام داستان به صورت ضمنی، دانش آموز به رویدادهای داستان توجه کرده و تعارضات و چالش های بین شخصیت ها را تصور می کند و با معیارهایی که با دوستانش درباره آنها به توافق رسیده به تحلیل رفتارها پرداخته و الگوهای رفتاری مناسب را انتخاب می کند)). ((دانش آموز به دوران تحصیل عقاید والدین حق انتخاب برای خود قائل می شود و در معرض تجارب ارزشی مختلف قرار گرفته و به سازماندهی و دو دوتا چهار تا کردن تجارب می پردازد و مطلوب ترین آنها را انتخاب می کند)).

بحث

هدف از این پژوهش بررسی ادراک معلمان نسبت به برنامه درسی هنر بود که با استفاده از روش تحقیق کیفی با رویکرد پدیدارشناسی انجام گرفت. از طریق مصاحبه سازمان نیافته و عمیق چهار تم یا زمینه اصلی نمایان شد که عبارت اند از: تعریف برنامه درسی هنر، پیش نیازهای درس هنر، موانع برنامه درسی هنر و پیامدهای برنامه درسی هنر. بررسی ادبیات پژوهشی در زمینه برنامه درسی هنر نشان می دهد که افراد از زوایای متعددی این نوع برنامه را تعریف کرده اند. از نظر رایمر (۱۹۹۲) کارکرد اصلی تربیت هنری عبارت است از کمک به آحاد دانش آموزان در جهت پرورش ظرفیت هایی که دستیابی به معرفت زیباشناختی را تسهیل می نماید (مهرمحمدی، ۱۳۸۳). به اعتقاد برخی از صاحب نظران (پیتری^۱، ۲۰۰۱، آیزنر^۲، ۲۰۰۲، دیسون^۳ و گالاس^۴، ۲۰۰۳، هندریک^۴، ۲۰۰۴) هنر، زمینه ای مناسب برای ارتقای توانایی های شناختی چندگانه نظیر استدلال پیچیده و حل خلاقانه مسئله در یادگیرندگان محسوب می شود که آن را به عنوان زبانی دیگر برای یاگیری معرفی می کند و به عنوان یک سکوی پرش برای رشد سمبولیک یادگیرندگان به حساب می آورد (یانگ^۵، ۲۰۰۵، ص ۱). از دیدگاه یورک وینی (۲۰۰۷) و فونتاین^۱ (۲۰۰۷)

^۱ -Pitri

^۲ -Dyson

^۳ -Gallas

^۴ -Hendrick

^۵ -Young



از صاحب نظران حوزه برنامه درسی، یکی از کارکردهای مهمی که به آموزش هنر نسبت می دهند پرورش تفکر خلاق است. اندیشمندان و پژوهشگران زیادی به تأثیر آموزش هنر در پرورش خلاقیت دانش آموزان تأکید کرده اند. هیکمن^۱ (۲۰۰۵) سه رویکرد را در مفهوم پردازی هنر مطرح می کند. در تعریف نخست هنر یک محصول فیزیکی است که می تواند لمس شود، به دیوار نصب شود یا در موزه مورد تماشای عام قرار گیرد. در دومین تعریف بر فرایند تولید اثر هنری تأکید می شود. تعریف سوم متمرکز بر فرایند خلاقه و ابتکاری است که منجر به تولید اثر منحصربه فردی می شود. تعریف سوم از هنر مقارن با تعریف خلاقیت نیز هست. هنر در برگیرنده آن بخش از بداعت و خلاقیت انسان است که طی آن فرد با استفاده از مواد وسائل هنری و دستی، عواطف، اندیشه‌ها و احساسات خود را که نشئت گرفته از تفسیر بصری تجارب محیطی است به دیگران منتقل می کند. (امینی، ۱۳۸۴). با توجه به تعاریفی که از سوی شرکت کنندگان در این پژوهش ارائه شد و تعاریف شان تا حدودی با تعاریف علمی کارشناسان در این زمینه تفاوت هایی داشت، اما در مجموع تعاریف قابل قبولی به دست آمد که از نظر تئوریک مشکلی به وجود نیامد. تم دوم برنامه درسی هنر اشاره به پیش نیازهای این برنامه دارد که شامل ۱- نقش و ساختار فرهنگ (فرهنگ مدرسه، فرهنگ خانواده، فرهنگ حاکم بر روابط بین دانش آموزان)، ۲- نقش هنر در آموزش ۳- آگاهی و شناخت (معلم، دانش آموز، والدین) می شود. اجرای شدن برنامه ها مشروط به این است زمینه‌هایی مهیا شود تا برنامه به بهترین شکل خود در عمل پیاده شود، برنامه درسی هنر نیز از این قاعده مستثنی نیست. انجمن مطالعه ملی آمریکا با عنوان پروژه تحول تعلیم و تربیت از طریق چالش هنر (۲۰۰۴) به نقش هنر در آموزش و یادگیری بهتر دانش آموزان پرداخته است، آلتز و همکاران (۲۰۰۹) در مطالعه ای به این نتیجه رسیدند که معلمان نگران دانش و مهارت مورد نیاز برای تدریس هنرهای خلاق هستند دونینگ (۲۰۰۳) در تحقیق خود به این نتیجه رسید که معلمان خواهان آموزش مطلوب هنر برای کودکان بودند و نیاز به پشتیبانی در تداوم آن را خواستار شدند. ایوای (۲۰۰۳) به رابطه برنامه درسی هنر با رشد شناختی، رشد اجتماعی- عاطفی، رشد اجتماعی- فرهنگی و پیشرفت تحصیلی پرداخته است و برنامه درسی هنر را در تحقق عوامل ذکر شده موثر می داند. یورک وینی (۲۰۰۷) درباره تأثیر موثر آموزش هنرها بر پیشرفت تحصیلی، خلاقیت و خود پنداره تحصیلی به نتایج مثبتی رسیده است نتایج مطالعات تاجیک (۱۳۷۹) در تجزیه و تحلیل کتب و آموزش هنرنشان از: پایین بودن مدرک و سابقه تدریس، عدم علاقه معلمان، نبود ابزار و سایل، محدودیت وقت، کم اهمیت دانستن درس هنر از نظر دانش آموزان، استفاد از سبک هم گرا در تدریس، عدم ارتباط بین هنر دوره ابتدایی با راهنمایی دارد. حسینی (۱۳۸۲) نیز در پژوهش خود به عوامل موثر ۱- خانواده. ۲- وضعیت ظاهری کلاس و مدرسه. ۳- مربی هنر. ۴- ابزارها و لوازم هنر ۵- ساعات کلاسی در آموزش هنر اشاره کرده است. یوسفی (۱۳۸۸) موانع انگیزشی معلمان، موانع شخصیتی و نگرشی معلمان، توانایی و روش های آموزشی معلمان و ... پرداخته است؛ بنابراین با توجه به تحقیقات صورت گرفته می توان گفت که برنامه های درسی هنر علاوه بر نیازهای مشخصی که از مطالعات به دست آمده است، دارای نیازهای دیگری که معلمان ذکر کرده اند است. نقش فرهنگ در

^۱ -Fountain

^۲ -Hickman

بهبود برنامه درسی هنر بر کسی پوشیده نیست و آن را می‌توان از لابلای تحقیقات صورت گرفته به دست آورد، چنان که کمبود معلم در این زمینه ناشی از حاکم بودن فرهنگ بی‌توجهی به درس هنر می‌باشد. آگاهی و شناخت معلمان، والدین و دانش‌آموزان از برنامه درسی هنر اشاره به این مفهوم دارد که همه با توجه به نقشی که در اجرا شدن هر چه بهتر و باکیفیت‌تر برنامه درسی هنر دارند می‌توانند باعث رفع موانع این برنامه شده و پیامد و نتایج مناسبی را به دنبال داشته باشند. درباره موانع برنامه درسی هنر مواردی مانند عوامل ساختاری، محتوا و موقعیت معلمان اهمیت زیادی داشتند، البته علاوه بر این‌ها معلمان به موارد دیگری مانند کمبود وقت، هزینه بر بودن ابزارهای هنری، عدم شناخت والدین و عدم ارتباط فعالیت‌های هنری با نیازهای زندگی روزمره، روش‌های نامناسب تدریس و ... اشاره کردند. مطالعات انجام شده در این راستا تحقیقات آلترو و همکاران (۲۰۰۹)، هودسون و همکاران (۲۰۰۷)، دونینگ (۲۰۰۳)، شرفی (۱۳۸۸)، یوسفی (۱۳۸۸)، دانش‌سور و سادات حسینی (۱۳۸۷)، امینی (۱۳۸۰)، حاج حسینی (۱۳۷۷)، عباسی (۱۳۷۰) می‌باشد که در بررسی موانع و محدودیت برنامه درسی هنر به عواملی مانند کمبود معلم هنر، عدم توجه به استعدادها، دانش‌آموزان، کمبود وقت، کمبود دسترسی به وسایل هنری مورد نیاز، نامناسب بودن شیوه‌ی ارزشیابی در درس هنر، عدم استقلال درس هنر، عدم توجه به مبانی هنرهای تجسمی، کثرت جمعیت در درس هنر، عدم تناسب و ناهماهنگی بین سطح سنی دانش‌آموزان با محتوای ارائه شده در کتب آموزشی هنر، موانع انگیزشی معلمان، موانع شخصیتی و نگرشی معلمان، توانایی و روش‌های آموزشی معلمان پرداختند. داده‌های به دست آمده از معلمان برخلاف مطالعات آلترو و همکاران (۲۰۰۹) در زمینه تجربه معلمان برای شکل دادن شیوه‌های تدریس‌شان در زمینه هنرهای خلاق کلاس‌های دوره ابتدایی و مطالعات هودسون و همکاران (۲۰۰۷) درباره آمادگی معلمان در تدریس تربیت هنری در مدارس ابتدایی بود ولی با اکثریت مطالعات در این زمینه هم سو بود. در مورد زمینه چهارم این پژوهش، پیامدهای برنامه درسی هنر می‌توان گفت که: شرکت‌کنندگان معتقدند که در نتیجه فراهم شدن فعالیت‌های هنری برای دانش‌آموزان زمینه خلاقیت، استقلال فکری، تفکر انتقادی و نهادینگی ارزش‌ها در فرد شکل عمل به خود خواهد گرفت و شخصیت دانش‌آموز دارای عملکرد و افکار فردی بهتری خواهد شد. بررسی‌های صورت گرفته ایوای (۲۰۰۳) درباره رابطه برنامه درسی هنر با رشد شناختی، رشد اجتماعی-عاطفی، رشد اجتماعی-فرهنگی و پیشرفت تحصیلی، کاندا و دانیل (۲۰۰۵) در ارتباط با تأثیر مثبت آموزش‌های هنرهای بصری بر پرورش خلاقیت و تفکر انتقادی دانش‌آموزان بصری به دلیل ماهیت محتوای آن بوده است، همچنین تحقیق یورک وینی (۲۰۰۷) درباره تأثیر موثر آموزش هنرها بر پیشرفت تحصیلی، خلاقیت و خودپنداره تحصیلی، تحقیق پارکر (۲۰۰۸) بر تأثیرگذار بودن آموزش هنرهای بصری بر مهارت‌های تفکر خلاق دانش‌آموزان و تحقیق هیسر و مورفیلد لانگ (۲۰۰۸) درباره رابطه‌ی آموزش هنر با انگیزش تحصیلی، خوداثربخشی و خلاقیت دانش‌آموزان، نشان از اثربخشی این نوع برنامه‌های درسی دارد. علاوه بر تحقیقات فوق، فتحی و اجارگاه (۱۳۸۴) سواد فرهنگی-هنری را شامل درک و فهم فرهنگ، حفظ و توسعه میراث فرهنگی، وحدت و کثرت فرهنگی، زیباشناسی و ذوق هنری، هویت ملی و ارزش‌های فرهنگی-هنری در نظر گرفته است. مایک مویر (۲۰۰۳) معتقد است؛ آموزش هنر با رویکرد دیسیپلین محور به ارتقا مهارت‌های تفکر سطح عالی، مهارت‌های حل



مسائل اصیل، آگاهی جهانی و فرهنگی، ارتباط کلامی و غیرکلامی و سایر مهارت های زندگی دانش آموزان می انجامد. اطلاعات حاصل از تجارب معلمان در زمینه پیامد های برنامه درسی هنر تا حدود زیادی موافق با پژوهش های انجام گرفته است هرچند که نکات اختلافی نیز مشاهده می شود که این بستگی به فضای حاکم بر مدارس نواحی مختلف و تجاربی که از این مدارس به دست می آید دارد. غالب صاحب نظران بر این واقعیت نظر دارند که هنر از قدیمی ترین پدیده های انسانی و اجتماعی است که در دوره های مختلف و طی فرهنگ ها و جوامع گوناگون وجود داشته و در مراسم مذهبی و اجتماعی آنان نقش بارزی را ایفا نموده است (میرزابیگی، ۱۳۸۲). پستالوتسی بر اهمیت هنر در برنامه تاکید می کند و می گوید این کار تنها برای بروز استعداد های خلاق کودکان نیست، بلکه برای این است که انسان را از قدرت های خود آگاه کند و نظم عقلی آنها را پرورش دهد (مایر، ترجمه فیاض، ۱۳۷۴). در آخر لازم است که گفته شود برنامه درسی هنر دارای پیامدهای منفی به شرح ذیل می باشد: بی نظمی و بی انضباطی، جدی نگرفتن فرایند آموزش، توجه به مسائل حاشیه ای، نگرش نامطلوب به محتوا، دست کم گرفتن درس هنر و ... نکات یاد شده از تجارب شخصی معلمان در باره این برنامه می باشد و ذکر این موارد در پایان بحث نشان از این دارد که این نوع برنامه در نظر عده قلیلی از افراد دارای کفایت لازم نبوده و از سازمان دهی مناسب و شایسته ای برخوردار نیست.

نتیجه گیری

مدارس متناسب با شرایط خودشان می توانند با رویکرد اقدام پژوهی چالشها و چشم انداز هایی که می توانند پیش روی این برنامه درسی باشد را بهتر و شفاف تر ببینند و درس هنر را به عنوان یک فرا برنامه ی درسی، محور ساماندهی آموزش در دوره ی ابتدایی قرار بدهند] چرا که همه معلمان برای درس های مختلف از هنرهایی مثل نقاشی، کاردستی، شعر و سرود، قصه، نمایش و ... استفاده می کنند. البته این ها کارکردها و نقش های ثانویه ی هنر است که در سایه ی بها دادن به برنامه ی درسی هنر و فعال کردن این برنامه در ساعت مربوط به آن، اتفاق خواهد افتاد. می افتند؛ بنابراین، می توان گفت که هنر ظرفیت های فراوانی را برای رشد مهارت های فرایندی دانش آموزان در اختیار معلم قرار می دهد. معلم با طراحی آموزشی مناسب برای ساعت درس هنر، می تواند از قابلیت های مختلف این درس بهره گیرد.

منابع

اعلامیه جهانی یونسکو. (۲۰۰۶). کنفرانس جهانی یونسکو درباره هنر، ترجمه محمود مهرمحمدی، لیزبون پرتقال، در دست چاپ.



- الیاس، جان. (۱۳۸۲). فلسفه تعلیم و تربیت (قدیم و معاصر). ترجمه عبدالرضا ضرابی. موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- امینی، محمدمامین. (۱۳۸۴). تربیت هنری در قلمرو آموزش و پرورش. تهران: نشر آبیژ.
- امینی، محمد. (۱۳۸۰). طراحی الگوی مطلوب برنامه درسی هنر دوره ابتدایی ایران. پایان نامه دکتری برنامه ریزی درسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- تاجیک، عباس. (۱۳۷۹). تجزیه و تحلیل کتب هنر دوره راهنمایی تحصیلی. پایان نامه کارشناسی ارشد، چاپ نشده، دانشگاه تربیت مدرس.
- حاجی حسینی، سهیلا. (۱۳۷۷). بررسی برخی موانع و محدودیت های برنامه درسی هنر از دیدگاه معلمان هنر در دوره راهنمایی شهر اصفهان. پایان نامه کارشناسی ارشد، چاپ نشده، دانشگاه اصفهان.
- حسینی، صغری. (۱۳۸۲). بررسی و تحلیل روش های آموزش هنر در مقطع راهنمایی تحصیلی ایران در سال تحصیلی ۸۲-۱۳۸۱. پایان نامه کارشناسی ارشد، چاپ نشده، دانشگاه تهران.
- دانشور، میترا و سادات یاسینی، زهرا. (۱۳۸۸). ارزشیابی از اجرای برنامه درسی هنر در پایه چهارم ابتدایی (۸۸-۸۷)، ناظر: محمود مهرمحمدی، کارفرما: سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی.
- شرفی، حسن. (۱۳۸۸). طراحی و تدوین برنامه درسی هنر دوره ابتدایی بر اساس رویکرد تولید هنری و در تلفیق با مفاهیم درس علوم پایه های چهارم و پنجم ابتدایی، ناظر: نادر سلسبیلی، کارفرما: پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش.
- عباسی، عفت. (۱۳۷۰). مطالعه و بررسی برخی از مسائل و مشکلات برنامه درسی هنر پایه سوم راهنمایی. پایان نامه کارشناسی ارشد، چاپ نشده، دانشگاه تربیت معلم تهران.
- فتحی واجارگاه، کوروش. (۱۳۸۴). بررسی ویژگی های انسان مطلوب نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران در افق بیست ساله، سند ملی آموزش و پرورش، وزارت آموزش و پرورش، تهران.
- کشاورز، محمدعلی و سلطانی کیا، حسین. (۱۳۸۴). آموزش نقاشی و کاردستی. تهران: شرکت چاپ. نشر کتابهای درسی ایران.
- مایر، فردریک. (۱۳۷۴). تاریخ اندیشه های تربیتی. ج ۱ و ۲. ترجمه علی اصغر فیاض، تهران: انتشارات سمت.
- مهرمحمدی، محمود (۱۳۸۳). آموزش عمومی هنر: چپستی، چرایی، چگونگی. تهران: انتشارات مدرسه.
- میرزابیگی، علی. (۱۳۸۲). نقش هنر در آموزش و پرورش و بهداشت روانی کودکان. تهران: انتشارات مدرسه.
- یوسفی، مجید (۱۳۸۸). بررسی موانع و محدودیت های آموزش هنر در پرورش خلاقیت دانش آموزان و رابطه بین خلاقیت معلمان هنر و گرایش آنها به استفاده از روش های خلاقیت محور در مدارس راهنمایی شهر همدان. پایان نامه کارشناسی ارشد، چاپ نشده، دانشگاه تهران.



- Alter, Frances; Hays, Terrence, O'Hara Rebecca(۲۰۰۹). The Challenges of implementing Primary Arts Education: What Our Teachers Say, Australasian Journal of early Childhood, volume ۳۴, Number ۴.
- Berenato, c(۲۰۰۸). A Historical analysis of the influence of john Dewey's educational philosophy on the Barnes foundations art educational experience. Unpublished Doctoral Dissertation, unpublished, Saint Jpseph's University.
- Broudy, H. (۱۹۷۷). How Basic is Aesthetic Educaion? Educational Leadership, (۲), ۱۳۴-۱۴۱.
- Chanda, J., Daniel, V. (۲۰۰۵). Recognizing Work of Art: The essences of contextual understanding. Art Education: The Journal of the National Art Education, ۵۳(۲), ۶-۱۱.
- Downing, Dick(۲۰۰۳). Saving a place for The arts? A survey of the arts in primary schools, Education Journal, Issue ۷۲.
- Eisner, Elliot W(۲۰۰۲); The Arts and the Creation of Mind. Yale University Press, New Haven and London.
- Eisner,E. (۱۹۹۸). Does Experience in the Arts Boost Academic Achievement? Journal of art education, ۵۱ (۱), ۷- ۱۵.
- Gee, Constance Bumgarner(۲۰۰۴); Sprit, Mind and Body: Arts Education the Redeemer. Edited By By Elliot W. Eisner and Michael D. Day; Handbook of Research and Policy in Art Education, National Art Education Association(NAEA) and Lawrence Erlbaum Associates, Publishers (LEA), Mahwah New Jersey and London.
- Glasser, B., (۱۹۹۲). Emergence vs Forcing: Basics of grounded theory Analysis. Mill valley,, sociology press.
- Heather, M., & Moorefeild-Lang, (۲۰۰۸). The Relationship of Arts Education to Student Motivation, Self-Efficacy, and Creativity in Middle Schools, Unpublished Doctoral Dissertation: University of North Carolina.
- Hickman, R. (۲۰۰۵). Why we make art and why is it taught. Portland: Intellect Ltd.
- Hudson, Peter & Hudson, Sue(۲۰۰۷). Examining Preservice Teachers' Preparednees for Teaching Art. International Journal of Education & the Arts, Voulume ۸, Number ۵.
- Iwai, Kaori(۲۰۰۳). The Contribution of Arts Education to Children's Lives, Paper presented at Preparednees for Teaching Art, International Journal of Education & the Arts, Voulume ۸, Number ۵.
- Parker, J. (۲۰۰۸). The Impact of Visual Art Instrution On Student Creativity. Unpublished Doctoral Dissertation: Walden University.



- Van Manene., (۱۹۷۷). Researching Lived experience. Human science for an action sensitive pedagogy(۲ Ed). Ontario, Althouse press.
- Ward, J., Huckstep, B., & Tsakanikos, E. (۲۰۰۶). Sound-colour aesthhhhhesia: To What extent does it use croos-modal mechanisms common to us all? Cortex, ۴۲ (۲), ۲۶۴-۲۸۰.
- Yang, heayoung(۲۰۰۵). Toward a meaningful artcurriculum in early childhood education. Unpublished Doctoral Dissertation., Indiana University.
- Yorke viney, S. A. (۲۰۰۷). An Examinnation of the Effectiveness of Arts Integration in Education on Student Achievement, Creativity and Self Perception, Unpublished Doctoral Dissertation: Marywood University.

SID



سرویس های ویژه



سرویس ترجمه تخصصی



کارگاه های آموزشی



بلاگ مرکز اطلاعات علمی



عضویت در خبرنامه

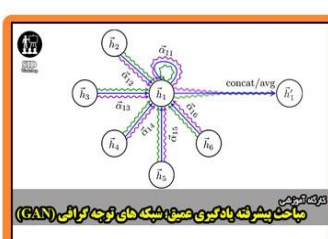


فیلم های آموزشی

کارگاه های آموزشی مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی



کارگاه آنلاین آشنایی با پایگاه های اطلاعات علمی بین المللی و ترند های جستجو



مباحث پیشرفته یادگیری عمیق؛ شبکه های توجه گرافی (Graph Attention Networks)



کارگاه آنلاین مقاله نویسی IEEE و ISI ویژه فنی و مهندسی